

گزارش ادبی هفته

مداد باید گرد باشد

◄ **مرضیه رسولی**

کتابخانه‌های شخصی مصداق بارز آجر روی آجر گذاشتن است. کمتر کسی است که به یکباره و با اجاره وانت‌بار کتاب‌های کتابخانه‌اش را یکجا خریده باشد. کتابخانه‌ها نتیجه چندهزارباره مراجعه به کتابفروشی و گشتن بین قفسه‌هاست. اگر بخوایهم خیلی شورش را دربیاوریم می‌گوییم هر کتابی برای خودش داستانی دارد. از وقتی اسم کتاب به گوشتان می‌خورد تا زمانی که ترغیب می‌شویید کتاب را بخريد يا داشته باشید، روزی که به پول‌های توی جیب‌تان نگاه می‌کنید و می‌روید کتابفروشی، چشمتان اتفاقی به کتاب می‌افتد یا اصلاً از همان اول اسم کتاب را به کتابفروش می‌گویید و سریع به قیمت پشت جلد نگاه می‌کنید و تصمیم به خرید می‌گیرید. یا کتاب را وقتی مادر بزرگ‌تان دارد در طبقه پایین بساط عصرانه را برایتان آماده می‌کند از کتابخانه دایی‌تان کش می‌روید و می‌گذارید توی کیف‌تان. یا کتاب را از کسی قرض می‌گیرید و از حواس‌پرتی‌اش استفاده می‌کنید و هیچ وقت پس نمی‌دهید و هر وقت گذرش به خانه‌تان افتاد کتابش را یک‌جوری توی کتابخانه قایم می‌کنید که چشم طرف به آن نیفتد.

چرا در جمع کردن کتاب و گسترش کتابخانه‌های شخصی‌مان حریصیم؟ می‌خواهیم کتاب‌های محبوبمان دم دستمان باشد. مالکیت به ما آرامش می‌دهد. اگر کتاب را قرض گرفته باشیم همه‌اش نگران این هستیم که زود بخوانیم و کتاب را پس بدهیم اما اگر مال خودمان باشد ممکن است سال‌ها بنشیند توی کتابخانه و سراغش نرویم. یعنی حتماً واجب نیست همین امروز سراغش برویم. برای بعضی‌ها وقتی به کتابخانه‌شان نگاه می‌کنند و کتاب‌ها بخوانده‌شان را آنجا می‌بینند کتاب‌ها به بار سنگینی می‌مانند که با هزار بار مراجعه به کتابفروشی سنگین و سنگین‌تر هم می‌شود.

کتاب خریدن از هر زاویه‌ای که بخواید نگاه کنید به نفع است. هم به اقتصاد نشتر کمک می‌کند، کتاب نسبت به چاپ بعدی‌اش ارزان‌تر است. بعد یک خوبی دیگرش این است که از این کتابخانه عریض کسی نمی‌فهمد فقط پنج درصد کتاب‌ها را خوانده‌اید. کسی نمی‌آید از شما امتحان بگیرد بفهمد چند درصد کتاب‌های کتابخانه را خوانده‌اید. دقت کرده‌اید که میزان بزرگی کتابخانه با خست صاحب آن در قرض دادن کتاب رابطه مستقیم دارد؟ امتحانش مجانی است. کتابخانه‌های بزرگ نشان می‌دهند که صاحبان آنها از گردش کتاب جلوگیری کرده‌اند. کتاب‌ها مثل حیوانات تاکسیدرمی‌شده سال‌ها یک‌جا می‌مانند و تکان نمی‌خورند. چه بخت‌برگشته‌هایی که حتی یک خواننده هم نداشته‌اند. در حالی که کتاب می‌تواند مثل پول درآید چون دستش باشد. شب‌ها آن را با خود ببرد توی تخت و یک صفحه بخواند خوابش ببرد. اصلاً رویش جای بریزد و در حاشیه‌اش بنویسد. کتاب را نباید زندانی کرد. اگر حس یک موجود ناپایدار را نسبت به کتاب در خانه‌ات داشته باشی، بیشتر بهش توجه می‌کنی و می‌بینی میزان خوانده‌هایت چه زیاد شد. چون هر لحظه فکر می‌کنی الان است که کتاب از دست برود، الان است که بیایند

بگیرند ببرندش. مالکیت فراموشی و بی‌توجهی می‌آورد. باید آسان گرفت. اکسیر رستگاری بشر در شل کردن است. یک‌جا نماندن کتاب و کمک به گردشش الان نغدغه خیلی از کسانی است که دارند فرهنگ‌سازی می‌کنند. به مناسبت نخستین شب جهانی کتاب، یک میلیون کتاب رایگان در بریتانیا و ایرلند توزیع می‌شود.

داوطلبانی که کتاب مورد علاقه خود را در وب‌سایت شب جهانی کتاب انتخاب کنند، روز پنجم مارس (۲۰۱۱، ۲۸ نفری ۴۸ نسخه کتاب هدیه می‌گیرند تا به هر که بخواهند هدیه بدهند. داوطلبان از میان ۲۵ عنوان که اعضای هیات داوران شب جهانی کتاب انتخاب کرده‌اند، عنوان مورد علاقه خود را سفارش می‌دهند. از هر عنوان ۴۰ هزار نسخه چاپ خواهد شد. از هر داوطلب خواسته می‌شود در ۱۰۰ کلمه دلیل علاقه‌مندی به کتاب مورد نظرش را بنویسد. اگر یک عنوان با استقبال بیش از حدی روبه‌رو شود،



از درخواست‌کنندگان بعدی خواسته می‌شود کتاب دیگری را انتخاب کنند.

این درخواست‌ها برای ناشران مربوطه فرستاده می‌شود. ناشران از میان ۲۰ هزار داوطلب، ۸۰۰ نفر را انتخاب می‌کنند و معیار انتخاب‌شان بیشتر «توزیع عادلانه جغرافیایی» خواهد بود. به این ۸۰۰ نفر، ۴۸ نسخه هدیه می‌شود که با احتساب ۲۵ عنوان، مجموعاً ۹۶۰ هزار نسخه خواهد شد. برگزارکنندگان شب جهانی کتاب، ۴۰ هزار نسخه باقیمانده را به کسانی خواهند بخشید که دسترسی آنان را به ادبیات محدود می‌بینند. از داوطلبان خواسته می‌شود بعد از دریافت ۴۸ جلد کتاب خود، از کسانی که کتاب‌ها را به آنها هدیه می‌دهند بخواهند که پس از مطالعه، آنها را به کسان دیگری ببخشند.

■ **کتاب‌های تازه**

بعضی از داستان‌های «سونات کرویتسر و چند داستان دیگر» نوشته لئو تولستوی ترجمه سروش حبیبی که نشر چشمه آن را منتشر کرده بود در کتاب‌های جداگانه چاپ شده‌اند. مرگ ایوان ایلیچ، ارباب و بنده، شیطان و سعادت زناشویی از جمله این کتاب‌ها هستند که با قیمت دو تا سه هزار تومان منتشر شده‌اند. «وداع با سارتر» کتابی با ترجمه حامد فولادوند است که انتشارات جامی منتشر کرده. کتاب حاوی گفت‌وگوهای سیمون دوبوار و ژان مژان می‌است. کتابخانه‌های بزرگ نشان می‌دهند که صاحبان آنها از گردش کتاب جلوگیری کرده‌اند. کتاب‌ها مثل حیوانات تاکسیدرمی‌شده سال‌ها یک‌جا می‌مانند و تکان نمی‌خورند. چه بخت‌برگشته‌هایی که حتی یک خواننده هم نداشته‌اند. در حالی که کتاب می‌تواند مثل پول درآید چون دستش باشد. شب‌ها آن را با خود ببرد توی تخت و یک صفحه بخواند خوابش ببرد. اصلاً رویش جای بریزد و در حاشیه‌اش بنویسد. کتاب را نباید زندانی کرد. اگر حس یک موجود ناپایدار را نسبت به کتاب در خانه‌ات داشته باشی، بیشتر بهش توجه می‌کنی و می‌بینی میزان خوانده‌هایت چه زیاد شد. چون هر لحظه فکر می‌کنی الان است که کتاب از دست برود، الان است که بیایند

بگیرند ببرندش. مالکیت فراموشی و بی‌توجهی می‌آورد. باید آسان گرفت. اکسیر رستگاری بشر در شل کردن است. یک‌جا نماندن کتاب و کمک به گردشش الان نغدغه خیلی از کسانی است که دارند فرهنگ‌سازی می‌کنند. به مناسبت نخستین شب جهانی کتاب، یک میلیون کتاب رایگان در بریتانیا و ایرلند توزیع می‌شود.

داوطلبانی که کتاب مورد علاقه خود را در وب‌سایت شب جهانی کتاب انتخاب کنند، روز پنجم مارس (۲۰۱۱، ۲۸ نفری ۴۸ نسخه کتاب هدیه می‌گیرند تا به هر که بخواهند هدیه بدهند. داوطلبان از میان ۲۵ عنوان که اعضای هیات داوران شب جهانی کتاب انتخاب کرده‌اند، عنوان مورد علاقه خود را سفارش می‌دهند. از هر عنوان ۴۰ هزار نسخه چاپ خواهد شد. از هر داوطلب خواسته می‌شود در ۱۰۰ کلمه دلیل علاقه‌مندی به کتاب مورد نظرش را بنویسد. اگر یک عنوان با استقبال بیش از حدی روبه‌رو شود،



نوشته شده است. فاکتور رمان را در سال ۱۹۳۰ و در حالی نوشت که در نیروگاه برق مشغول به کار بود. «چک کرواک» نویسنده نسل بیت رمان ON THE ROAD را سه‌هفته‌ای نوشت. «قمارباز» فئودور داستایوفسکی ۲۶روزه تمام شد. «سرود کریسمس» نوشته چارلز دیکنز شش هفته وقت برده است. در این فهرست نام گراهام گرین و یکی از محبوب‌ترین رمان‌هایش یعنی «مامور معتمد» هم به چشم می‌خورد. او این رمان را سال ۱۹۳۸ در عرض شش هفته نوشت در حالی که به طور موازی روی «قدرت و افتخار» هم کار می‌کرد.

روزی به نام «روز ملی داستان‌نویسان» هم وجود دارد که در آن داستان‌نویسان شروع به نوشتن رمان‌هایی می‌کنند که باید ۳۰روزه تمام شود و ۵۰ هزار کلمه باشد. سرعت و مسابقه و رقابت همه جا حرف اول را می‌زند.

ماجرای شکل‌گیری این پروژه این طوری است که ۲۱ دوست تصمیم می‌گیرند برای رسیدن به آرزوهای ادبی خود دست به کار جدی و جدیدی بزنند. آنها پروژه نوشتن رمان در یک ماه را آغاز می‌کنند؛ پروژه‌ای که حالا حسابی سر و صدا کرده و باعث خلق آثار زیادی شده است. امسال انتظار می‌رود در انتهای این پروژه، آخر نوامبر بیش از ۲۰۰ هزار کتاب در وب‌سایت «ماه ملی رمان‌نویسی» بارگذاری شود.

گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.

احساس افسارگسیختگی این پروژه هیجان‌انگیز گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.



است. بزرگ‌ترین خطر این است که نویسنده نداند و در حالی نوشت که در نیروگاه برق مشغول به کار بود. «چک کرواک» نویسنده نسل بیت رمان ON THE ROAD را سه‌هفته‌ای نوشت. «قمارباز» فئودور داستایوفسکی ۲۶روزه تمام شد. «سرود کریسمس» نوشته چارلز دیکنز شش هفته وقت برده است. در این فهرست نام گراهام گرین و یکی از محبوب‌ترین رمان‌هایش یعنی «مامور معتمد» هم به چشم می‌خورد. او این رمان را سال ۱۹۳۸ در عرض شش هفته نوشت در حالی که به طور موازی روی «قدرت و افتخار» هم کار می‌کرد.

روزی به نام «روز ملی داستان‌نویسان» هم وجود دارد که در آن داستان‌نویسان شروع به نوشتن رمان‌هایی می‌کنند که باید ۳۰روزه تمام شود و ۵۰ هزار کلمه باشد. سرعت و مسابقه و رقابت همه جا حرف اول را می‌زند. ماجرای شکل‌گیری این پروژه این طوری است که ۲۱ دوست تصمیم می‌گیرند برای رسیدن به آرزوهای ادبی خود دست به کار جدی و جدیدی بزنند. آنها پروژه نوشتن رمان در یک ماه را آغاز می‌کنند؛ پروژه‌ای که حالا حسابی سر و صدا کرده و باعث خلق آثار زیادی شده است. امسال انتظار می‌رود در انتهای این پروژه، آخر نوامبر بیش از ۲۰۰ هزار کتاب در وب‌سایت «ماه ملی رمان‌نویسی» بارگذاری شود.

گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.

احساس افسارگسیختگی این پروژه هیجان‌انگیز گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.

احساس افسارگسیختگی این پروژه هیجان‌انگیز گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.

احساس افسارگسیختگی این پروژه هیجان‌انگیز گرتن افزود: «پایه اصلی پیاده کردن نسخه اولیبه رمان است. بعدش ممکن است آن را بازنویسی کنند.» دو سال پیش سیاستین فوکس تریلری جیمز باندی به نام «شاید برای شیطان مهم باشد» را در شش هفته، طبق الگوی یان فلمینگ برای کتاب‌های «جیمز باند» نوشت. فوکس می‌گوید: «از آن عجله لذت بردم. به نحوی سرعت من با سرعت طرح داستانی یکسان بود. رمان‌هایی که به سرعت نوشته می‌شوند ممکن است همان حالت ناهمخوان زندگی را داشته باشند. شاید یکی از نکات برجسته «جین برودی» همین باشد؛ رمانی که در آن داستان به عقب و جلو سفر می‌کند.

■ **عادت‌های نوشتن جان اشتاین بک**
جان اشتاین‌بک برنده نوبل ادبی و نویسنده رمان «موش‌ها و آدم‌ها» درباره عادت‌های نوشتن خود گفته بود: «مارک تواین عادت داشت در رختخواب بنویسد. بزرگ‌ترین شاعر ما چنین می‌کرد، اما من همیشه به این فکر می‌کنم او چند وقت یک بار در رختخواب می‌نوشت، یا اینکه یکی دو بار این کار را کرده بود و دیگر همه جا همین را می‌گفت. خیلی دوست دارم بدانم چه چیزهایی را در رختخواب می‌نوشت و چه چیزهایی را ننشسته. همه این چیزها به راحتی موقع نوشتن و ارزش نوشته برمی‌گردد. به نظر من بدن راحت به ذهن اجازه می‌دهد خودش را منسجم کند. می‌دانید همیشه موقع نوشتن پپ می‌کش، حداقل قبلاً چنین بود، اما این عادت را از سر باز کرده‌ام. عجیب است، از همان لحظه‌ای که پپ به آدم مژه می‌دهد، سیگار بی‌مزه می‌شود. متوجه شدم

سال پنجم ■ شماره ۱۱۲۸ ■ یکشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۹

کتاب‌فروشی ■ **کافکا** ■ **کتابفروشی**

عقل و دخل جور در نمی‌آید

کتابفروشی هر روز خلوت‌تر می‌شود. یعنی هر روز آدم‌های کمتری برای خریدن کتاب می‌آیند. ما هم هر روز کتاب‌های کمتری به وب‌زیتورها سفارش می‌دهیم. وقتی می‌آیند و کتاب‌ها را جلوی‌مان می‌چینند تا سفارش دهیم با تأسف سری تکان می‌دهیم و آنها با چهره‌ای نومید دوباره کتاب‌ها را جمع می‌کنند. در پس‌زمینه این تصاویر هم می‌شود هر آهنگی را شنید. از موسیقی متن فیلم از کرخه تا راین بگیر تا فیلم آبی، یکی از سه‌گانه‌های کیشلوفسکی! و چیزی عوض نمی‌شود. تعطیلی‌ها هم گریه همه را درآورده است. فقط ما نیستیم که عصبانی به آسمان و هوا نگاه می‌کنیم و توی دل‌مان مردم می‌مانیم که به خیابان‌های خلوت تهران لبخند بزنیم یا اخم کنیم. خیلی‌ها این جورِ اند. نمونه‌اش ساندویچ‌فروشی سر کوچه که توی مغازه‌اش حتی غروب‌ها پرندۀ پسر نمی‌زند و خودش را هم کارد بزنی خونش درمی‌آید. این تعطیلی‌ها، این هوا، این حال و اوضاع بساط همه را از هم پاشیده است. البته اگر شرایط جز اینی که هست، بود تعطیلی‌ها باید ما را خوشحال می‌کرد. چون قاعدتاً می‌بایست با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شدیم که می‌آمدند برای چند روز تعطیلی آذوقه بخرند. چه آذوقه‌ای؟ خوراک روح! خوراک روح هم که لابد همه می‌دانید، کتاب است. اصلاً روح اگر روح باشد جز با کتاب نباید با هیچ چیز دیگری سیر شود. نه با دی‌وی‌دی فیلم‌های هالیوودی نه با قهوه تلخ. فقط کتاب. ولی هر روز از تعداد آدم‌هایی که توی تعطیلات حواس‌شان به غذای روح‌شان باشد دارد کاسته می‌شود. با اصلا به فکر گرسنگی روح نیستند یا ترجیح می‌دهند روح‌شان را با چیزهای دیگری سیر کنند. هر چیزی غیر از کتاب. آنهایی هم که تک و توک به فکر غذای سالم برای روح‌شان هستند آنقدر کتاب نخوانده دارند که هیچ دل‌شان نمی‌خواهد به قفسه کتاب‌های نخوانده‌شان کتاب اضافه شود. در نتیجه این چند روز تعطیلی ما توی کتابفروشی نستیم، پا روی پا انداختیم و تا می‌توانستیم به روح‌مان غذا دادیم که بخورد. مثلاً من «دلبنده» تونی موریسون را خواندم. کتاب خوبی بود. حالم را البته بد می‌کرد ولی همه چیزش خوب بود. کتاب خوب بعضی وقت‌ها مثل یک شهر درست و حساسی می‌ماند؛ شهری که مهندسی مشخصی دارد و تو وقتی داری توی خیابان‌هایش قدم می‌زنی، می‌دانی که احتمالاً داری حول یک دایره بزرگ یا مربع بزرگ می‌چرخي و می‌دانی که هر کوچه تورا به کدام خیابان می‌رساند. حالا هر چقدر هم که توی کوچه پس‌کوچه‌هایش سرک بکشی باز می‌دانی که از مسیر اصلیات نه‌تنها دور نشده‌ای که شاید نزدیک هم شده باشی. کتاب خوب هم همین طور است. ممکن است روایتش آنقدر شاخ و برگ داشته باشد که از دور یک جنگل به نظر برسد ولی اگر از روی حساب نوشته شده باشد آن وقت تو از این همه حاشیه‌ها نه تنها خسته نمی‌شوی که لذت هم می‌بری. کتاب‌های یوسا مثلاً این جورِ اند. این کتاب دلبنده هم همین جور بود. خلاصه روح من یکی توی این چند روز یک شکم سیر غذای اساسی خورد.

همه می‌گویند وضع از این هم بدتر می‌شود. این هم قسمت ماست لابد به جای اینکه بنشینیم و توی دل‌مان هی به خودمان وعده بدهیم که به روز خوب میاد، باید بنشینیم و عقل‌مان را وادار کنیم با خودمان صحبت کند و بگوید آماده روزهای بدتر از این هم باش. عقل‌مان باید با دخل‌مان هم صحبت کند که هر روز خالی‌تر از روز پیش است. با اعصاب‌مان هم. با خیلی جاها و چیزهای دیگر هم باید صحبت کند. باید بهمان بقبولاند که از «آینده» انتظار زیادی نداشته



باشیم و الکی دل‌مان را به واسطه آمدنش صابون زنیم. اگر هم فکر می‌کنید که این مساله‌ای است متعلق به امروز و حال در اشتباهید. همیشه همین طوری بوده. حتماً اجداد محترم‌مان هم یک جور دیگری با کیفیت دیگری این روزها را گذرانده‌اند که گفتن ده سال به سال درِیخ از پارسال. تنها چیزی که این وسط دل آدم را ممکن است کمی بسوزاند این است که این ضرب‌المثل حداقل از دو سه قرن پیش رواج پیدا کرده و ما الان در قرن بیست و یکم هستیم. یعنی حداقل چند قرن چیزی عوض نشده که هی ما یاد این ضرب‌المثل نیفتیم و به روح اجدادمان صلوات بفرستیم؟ حالا از ما که گذشته است اما توی این اوضاع حالا که اکسیژن به مغزتان و غذا به جسم‌تان نمی‌رسد، لاقال بگذارید شب‌ها با روح سیر بخوابید. چه اشکالی دارد؟ اصلاً از من کتابفروش می‌شوید اگر به جای جسم و شکم اولویت اول‌مان سیر کردن روح‌مان بود حتماً وضع‌مان امروز یک فرق‌هایی با وضع آبا و اجدادمان در چند قرن گذشته داشت. این را منی می‌گویم که هر شب با دخلی خالی و روحی پر از کلمات کرکره کتابفروشی را می‌کشم پایین به امید اینکه فردا دوباره مغازه را باز کنم. عظم هر چقدر که دلش می‌خواهد با هر چیز و هر کجا که دلش می‌خواهد حرف بزند. من هنوز معتقدم به روز خوب میاد.

■ **کهن**



■ **مناقشه درباره اینترنتی شدن رمان برنده گنگور**
رمان «نقشه‌ها و قلمرو» اثر میشل هولبک نویسنده فرانسوی که برایش جایزه معتبر گنگور را به ارمغان آورده، در اینترنت منتشر شده. این به گزارش اپینا به نقل از اکتوالیته، این رمان که رایگان در اینترنت قرار گرفته، از سوی یک وبلاگ‌نویس فرانسوی به صورت پی‌دی‌اف منتشر شده است. فلوران گالیر وبلاگ‌نویسی که این کار را کرده، در توضیح این عمل با اشاره به دو حقی که در ویکی‌پدیا به کار رفته و استفاده خلاقانه از آن را برای عموم ممکن می‌سازد، خود را محق می‌داند تا این کار را بکند. او به این ترتیب اشاره به مناقشه‌ای دارد که در بدو انتشار همین کتاب ایجاد شد و هولبک که به استفاده از ویکی‌پدیا برای نوشتن این کتاب متهم شد، این کار را خودخواسته، خلاقانه و از روی تعمد نامیده بود. این وبلاگ‌نویس در عین حال نقل قولی نیز از نویسنده این مقاله ویکی‌پدیا ارائه کرده که می‌گوید اگر شما کار بیشتری روی یک مقاله انجام دهید، امکان نشر آن را پیدا می‌کنید. قلماریون ناشر هولبک طبیعتاً با این کار مخالف است و در کنار او وکلای متعدد و نیز آدرین الیکس رئیس ویکی‌پدیا در فرانسه با این کار مخالفت کرده‌اند. ناشر کتاب اعلام کرده علیه این وبلاگ‌نویس دست به اقدام قانونی خواهد زد. این در حالی است که نیکلاس گری از مسئولان وب‌سایت ادبی فرانسه این استدلال وبلاگ‌نویس فرانسوی را سفسطه نامیده، اما افزوده است در هر حال همه اینها به نفع فروش کتاب خواهد بود و توجه بیشتری را به آن معطوف می‌کند.